

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

سبک‌شناسی لایه ای اشعار پرتو کرمانشاهی (لایه های آوایی و بلاغی و  
ایدئولوژیک)

(ص ۳۶۲-۳۱۱)

فریبا همتی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، میرجلال‌الدین کزازی<sup>۲</sup>، علی سرور یعقوبی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

ادبیات از شرایط اجتماعی و اقلیمی تأثیر می‌پذیرد و شعر شاعران منعکس‌کننده جامعه و محیطی است که سراینده‌گان در آن نشو و نما یافته و زیسته‌اند. امروزه ادبیات اقلیمی بعنوان شاخه‌ای از ادبیات که درصدد نمایاندن بن‌مایه‌ها و شاخصه‌های طبیعی و انسانی منطقه و اقلیم خاصی است، در ادب فارسی جایگاه ویژه‌ای بدست آورده است. هویت بومی و رنگ اقلیمی در شعر معاصر جلوه بیشتری دارد و شاعران از عناصر بومی و محلی، آداب و رسوم، باورهای عامیانه، زبانزدها و عناصر طبیعی زادگاه خود در سروده‌هایشان بهره برده‌اند. علی‌اشرف نوبتی، متخلص به «پرتو»، از جمله شاعران کرمانشاهی است که جلوه‌های مختلف بومی‌گرایی و رنگ و بوی اقلیم کرمانشاه در اشعارش چشمگیر است؛ بنابراین در این پژوهش با اتکا بر روش توصیفی-تحلیلی، عناصر ادبیات اقلیمی در مجموعه شعر کوچه‌باغیهای وی بررسی میشود.

**کلمات کلیدی:** ادبیات اقلیمی، هویت بومی، پرتو کرمانشاهی، اقلیم کرمانشاه.

faribahamati60@gmail.com

m.j.kazzazi@yahoo.com

a-yaghoobi@iau-arak.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

۲- هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

۳- هیأت علمی دانشگاه آزاد اراک

## مقدمه

هر سرزمینی برای خود ویژگی‌های خاص هنری و فرهنگی دارد که منسوب به آن سرزمین خاص است و بازتاب و تجلی آن در ادبیات و هنر، آفریننده ادبیات بومی است. «ادبیات اقلیمی، گونه‌ای از ادبیات است که زاینده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است» (انوشه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۸). به عبارت دیگر، ادبیات اقلیمی یک اثر ادبی را از لحاظ هویت جغرافیایی مورد بررسی قرار میدهد و مبین نوعی ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان میدهد؛ بگونه‌ای که این شاخصه‌ها وجوه متمیزه این منطقه با سایر مناطق باشد (دستغیب، ۱۳۸۱: ۷-۹؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

در اشعار پرتو کرمانشاهی جلوه‌های تأثیرپذیری او از فرهنگ و هویت بومی زادگاهش کرمانشاه، نمایان است؛ بنابراین در ادامه کوشش میشود به مؤلفه‌های هویت بومی و صبغه اقلیمی در شعر او پرداخته شود.

## پیشینه تحقیق

در آثار پژوهشگران و صاحب‌نظران معاصر به مفهوم رنگ یا صبغه اقلیمی اشاراتی شده است؛ برای نمونه استاد شفیع کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی به تأثیر رنگ محلی در شعر معاصر اشاره کرده و صبغه اقلیمی را ناشی از تجربه شخصی هر شاعر میداند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۱۲). رضا براهنی در بحث «تجربه و خلاقیت» از چهار رسالت شاعر مدرن (رسالت تاریخی؛ رسالت جغرافیایی و مکانی؛ رسالت اجتماعی و رسالت ادبی) یاد میکند که «صبغه محلی» در ذیل این چهار رسالت مورد استفاده شاعران مدرن قرار میگیرد (براهنی، ۱۳۷۱: ۶۳۶).

با اندکی تأمل و جستجو در پژوهشهای صورت گرفته درباره ادبیات اقلیمی، روشن میشود بیشتر بررسی رنگ اقلیمی و بومی در داستان‌نویسی مورد توجه بوده است؛ باوجود این، پژوهشهایی نیز در شعر انجام گرفته که عبارتند از:

پالاش، محمود، (۱۳۹۳)، بررسی عناصر اقلیمی و بومی‌گرایی در شعر علی باباچاهی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل.

رحیمی‌فرد، شهناز، (۱۳۸۹)، تأثیر اقلیم بر شعر شاعران معاصر با تأکید بر نیما یوشیج، فروغ فرخزاد و منوچهر آتشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان.

روحانی، مسعود و محمد عنایتی، (۱۳۹۴)، «هویت بومی در شعر منوچهر آتشی»، ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان، صص ۱۶۹-۱۸۸.

فروتن، عبدالرسول، (۱۳۹۴)، «بازتاب عناصر اقلیمی جنوب در اشعار محسن پزشکیان»، مجله ادبیات انقلاب اسلامی، شماره دوم، پاییز، صص ۴۶-۶۷.

قنواتی، فاطمه، (۱۳۹۱)، بومی‌گرایی در شعر شاعران معاصر خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور مرکز اهواز.

کاظمی، رحمان، (۱۳۹۴)، «رنگ اقلیمی در شعر هوشنگ ابتهاج»، هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۶۵۹-۱۶۷۶.

تاکنون پژوهشی پیرامون بررسی ویژگی‌های بومی‌گرایی و صبغه اقلیمی در شعر فارسی شاعران کرمانشاهی (از جمله پرتو کرمانشاهی) صورت نگرفته است؛ بنابراین در پژوهش حاضر، ابتدا مجموعه شعر کوچه‌باغیها از علی‌اشرف نوبتی متخلص به پرتو کرمانشاهی مطالعه شده، سپس اشعاری که در آنها هویت بومی و رنگ اقلیمی رخ مینمایند، استخراج و تحلیل شده است.

### زندگینامه شاعر

علی‌اشرف نوبتی فرزند اسدالله متخلص به «پرتو»، در ششم مهرماه ۱۳۱۰ شمسی در کرمانشاه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود به پایان برد، آنگاه به شغل آزاد روی آورد و در پیشه فخراری بکار اشتغال ورزید. پرتو از شاعران توانا و خوش‌ذوق و با استعدادی است که در راه رشد گام برداشته و شعرش بیش از پیش پربرتر شده است. هرچند پرتو در انواع شعر طبع‌آزمایی کرده، اما در غزلسرایی از مهارت بیشتری برخوردار بوده است (سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۱: ۷۴۸).

مجموعه اشعار پرتو کرمانشاهی با نام کوچه‌باغیها در سال ۱۳۷۷ به‌اهتمام محمدعلی سلطانی به چاپ رسید. بیشتر اشعار این دیوان به صورت شعر کلاسیک و به زبان فارسی هستند؛ اما چندین غزل‌گردی نیز در انتهای کتاب به چاپ رسیده که در زمان انتشار بعنوان نمونه‌های برجسته‌ای از شعر‌گردی کرمانشاهی مورد توجه قرار گرفتند. در چاپ سوم کتاب به سال ۱۳۸۹، چند سروده به لهجه فارسی کرمانشاهی نیز به انتهای کتاب افزوده شد.

استاد مظاهر مصفا درباره پرتو کرمانشاهی و شعرش، مطالب ارزشمندی در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۹۲ در روزنامه اطلاعات مرقوم کرده‌اند که اینک بخشی از سخنان ایشان از پیش چشم میگذرد:

[در سفر کرمانشاه] آشنایی با سخنوری دلیر و مایه‌ور نصیب شد که تا امروز بارها آوای گرم و دل‌رایش در گوش دل و جانم پیچیده است. شعری با آن استواری و گرم‌آهنگی و دورشکاری از یاد نمی‌رود. سهل است، هر بار که از معاصران شعری شنیده‌ام یا خوانده‌ام، کلام آن گوینده مردک‌دار متین‌گفتار در خاطر من جان گرفته است. آن منظومه‌های استوار و پولادین با آن عاطفه و احساس دردآلود، آن ردیف‌های بریده از پیوند نسبت و اضافت با قافیه‌ها. ردیف‌های اسمی صعب با همه صعوبت طبیعت و حالت جداافتاده بارور از درد و عاطفت گوینده هنرمند از یاد نمی‌رود... خفتگان دیر و دورافتاده را نهیب میزنند و در دسترس هنر

گوینده مینشانند. چگونگی این ردیف‌سازی ردیف جدا از کلمه قافیه بی‌نسبت و اضافت و گاه در حالت منادا بی‌ادات ندا نه آنکه در شعر فارسی بی‌سابقه است، اما کیفیت گفتار پرتو خاصه با آن ردیفهای حکایتگر طبیعت، اسب، شب، غروب، درخت، شکوفه، خواب، رود، باد، ابر (این چهار با کلمه قافیه پیوستگی نسبت و اضافت دارد)، جنگل، باران، زمین، کوه و ردیفهای دیگر که همه حکایتگر قدرت سراینده‌اند، چون قلم و شمشیر در غزل‌گونه‌ها و چکامه‌وارها... پرتو در شاعری به سوارکار چابک و دلاوری میماند که مرکب او گرچه قوی یال و گردان، پیوسته رام قدرت و هنرمندی اوست. سخن پرتو چراغ این امید را در دل سخن‌شناسان و غیرتمندان زبان زنده میدارد که زبان فارسی و کلام دری در مقابل سیل بنیانکن و لنگاریهای زمانه همچنان پایدار و استوار بر جای ماندنی است.

غزلهای پرتو در این مجموعه از رنگ قصیده و آهنگ سبک قصیده‌سرایی سنتی برکنار نیست. قصیده‌ها همه به استواری و پایداری قصیده‌های سخن‌سرایان صاحب‌سبک است، نمودار پختگی کلام با زیبایی و انسجام و درستی و درشتی در تأثر از متقدمان، از تقلید و سرمشق‌گیریهای ابتدایی به دور و برکنار است و در همین چند نمونه که ارائه کرده است، همه‌جا استواری در قالبهای متین راه سپرده است.

دلبستگیهای وطنی و مرزبومی همه با سوز و حال و درد و غیرت با استواری و زیبایی همراه است: شهر من، کوه پراو، بیستون، خانه‌خاطرات، سوگ‌نامه قصرشیرین، دیار آشنا از این عالم است.

سوگ یاران و دوستان در این مجموعه با صمیمانه‌تر بیانی آمده است که رنگ تکلف و تصنع از آن زدوده است. از دردهای اجتماعی شعرهای مردمی همبستگیهای مشفقانه و سرشار از حال و سوز و عصیان چند نمونه در مجموعه کوچهباغیها آمده است، همه نمودار ضمیر پاک و پر ادراک شاعر است. در غالب قالبهای شعری پرتو احساس همدردی با دردمندان و زحمتکشان و ستمدیدگان نمودار است، حتی در قالب غزل و گاهی قالب غزل پرتو مجموعه‌ای از بیان همین داغها و دردها و فریاد برخاسته از نهاد پرتب و تاب کالبد مشتعل و پراضطراب جامعه دردمند و مردم در زنجیر است و شعر زنجیر فریادی از این دردمندیهاست...

### یادکرد شاعران و محققان کرمانشاهی

پرتو کرمانشاهی در لابه‌لای اشعارش از بسیاری از شخصیتهای بومی کرمانشاه نام میبرد؛ البته این شخصیتها محدود به شاعران کرمانشاهی است. او در غزلی به استقبال سروده‌ماندگار وحدت کرمانشاهی میرود و در پاره‌دوم بیت آخر، ضمن تضمین مصرعی از وحدت، از او چنین یاد میکند:

«پرتو» از آن شعله‌ای کز دم «وحدت» رسید / «آتش عشقم بسوخت خرقه طاعات را»  
(کوچه باغیها: ۲۰)

و در شعر «کوچه‌باغ خیال» از دوست شاعر خود، «یداله عاطفی» که قدر همنشینی و صحبت یاران را میدانند، به نیکی یاد میکند:

من و صفای «یداله عاطفی»، «پرتو» که قدر صحبت یاران آشنا دانست  
(همان: ۲۹)

به قول استاد عبدالحسین نوایی، شاعر کرمانشاهی به همه‌چیز عشق میورزد؛ بخصوص به دوستان شاعرش. به دوستان محدود و معدودی که به تقریب سوتهدلی و به وجه اشتراک حساسیت شدید، دور هم جمع میشوند و به زبان شعر دردهای پنهان و آشکار را به زبان می‌آورند (نوبتی، ۱۳۷۷، مقدمه: یز). پرتو، در غزل «هدیه‌ی استاد» - که خطاب به شاعر و فرهیخته کرمانشاهی، غلامرضا سمیعی کیوان نوشته - سروده است:

ترسم اگر به کوی تو افتد گذار ما	دلگیر گردد اینهات از غبار ما
دردی که با تو دست و گریبان شد ای عزیز	بغضی است در گلوی دل بیقرار ما
یاد شبی که با تو در آن باغ دلنشین	بودیم ما و سبزه و گل در کنار ما
«بیدار» بود سرخوش و «بهزاد» نغمه‌خوان	در خواب بود چشم بد روزگار ما
«بیدار» اگر نماند و پراکنده گشت جمع	جانا تو باش تا به تو بالد دیار ما
این است راز هستی و از یاد میرویم	یک روز ما و روز دگر یادگار ما
«پرتو» به ماه فخر کند گر از او شبی	گیرد خبر «سمیعی کیوان» مدار ما
	(همان: ۲۱)

که منظور از «بهزاد»، استاد یداله بهزاد کرمانشاهی و مراد از «بیدار»، استاد محمدحسین جلیلی است. شاعر در جای دیگر مرثیه‌ای سوزناک در رثای «بیدار» سروده است که چند بیتی از آن از نظر میگذرد:

دل بی تو بی شکیب است، جان داغدار بیدار	ای آرمیده چونی در این مزار بیدار
برخیز تا من و تو در پای لاله و گل	داد دلی بگیریم از این بهار بیدار
در دودمان دانش خود یک قبیله بودی	از فضل و نظم و نثرت ایل و تبار بیدار
جانمایه بود علمت، نه دستمایه آری	آزادگان چنینند در روزگار بیدار...
هنگام گفتگو داشت زنگ غمی صدایت	هم ترجمان غم بود، هم غمگسار بیدار
مانند چشمه عمری بغض تو در گلو بود	بر خویش مویه کردی چون جویبار بیدار
هرجاکه خنده‌ای بود روی لب تو می‌مرد	چون غنچه‌ای که افسرد بر شاخسار بیدار
تو رخس جان جهاندی از گرد این بیابان	درمانده ما که ماندیم با این غبار بیدار

عمرت ز شصت بگذشت وز شست هم رهیدی چون ناوک شهبایی در شام تار بیدار  
(همان: ۱۲۲-۱۲۴)

و نیز در رثای کیوان سمیعی:

گذشتی از سر این خاک «کیوان» چو گل رفتی گریبان چاک «کیوان»  
چو شب آمد ز پشت پرده اشک تو را دیدیم بر افلاک «کیوان»  
(همان: ۱۹۹)

پرتو در چند سروده تلاش و زحمات «محمدعلی سلطانی» محقق و مصحح کرمانشاهی را در راه شناساندن فرهنگ و ادب این سامان ارج نهاده است؛ او در غزلی که ردیف آن را «سلطانی» قرار داده، سروده است:

عزیزی از دیار مهربانیهاست سلطانی سحر آمد همایون پیشکش از گرد سفر ما را  
غروری از «پراو» و آزادگی از «بیستون» دارد  
افقها ای کران بیکرانها راه بگشایید  
الا تا سرو آزادست و سوسن صد زبان دارد  
نگنجد در سرم «پرتو» به غیر از عالم خاکی  
نگفتم ای دل غافل به یاد ماست سلطانی  
ز خط و شعر گفتمی مشک و عنبر ساست سلطانی...  
کی از دیو دماوندش به دل پرواست سلطانی  
که با پای دل و جان رهروی پویاست سلطانی...  
چمد در سایهسار طبع خود هر جاست سلطانی  
وگر نه گفتمی از عالم بالاست سلطانی  
(همان: ۱۰۳-۱۰۴)

و نیز در شعری که برای کرمانشاه سروده است:

دل‌تنگیت مباد پس از گشت قرن‌ها نامی ز تو به دفتر تاریخ اگر نبود  
«سلطانی» آن ادیب گرامی به عهد ما این گوی را به همت والای خود ربود  
(همان: ۱۱۳)

### کاربرد اسامی خاص مکانهای کرمانشاه

پرتو کرمانشاهی نام بسیاری از مکانهای مرتبط با حیطة جغرافیایی استان کرمانشاه را در سروده‌های خود ذکر کرده که این موضوع، رنگ و بوی بومی و اقلیمی خاصی به شعرش بخشیده است؛ برخی از مکانهایی که به آن اشاره شده، عبارتند از:

#### ۵-۱. کرمانشاه

ماندی تو پایدار و ظفرمند و سرفراز صد بار چنگ خصم اگر چهره‌ات خشود  
پنجه به پنجه تو نهادن ز خیرگی است کس آزموده همچو تویی را نیازمود  
ای مهد و مدفن من و کرمانشهان من ای مهر تو به جانم و عشقت به تاروپود

از پا فتاده‌ایم و به جان با تو زنده‌ایم      باری تو دیرزی اگر از ما گذشت زود  
(همان: ۱۱۳)

آی موجی کز راه آمده‌ای      من هم آواره و سرگردانم  
رانده از فتنه و بیداد زمان      گر نه از طوس و نه از یمگانم...  
منم و غرقه به رویایی دور      به افقهای دگر بسته نگاه  
ولی آهسته دلم میگوید:      شهر من، مدفن من: کرمانشاه  
(همان: ۱۷۹)

### ۵-۲. خیابانها و محله‌های کرمانشاه

شاعر در ابیات ذیل از محله‌های کرمانشاه که توسط جنگنده‌های رژیم بعث بمباران شده-  
اند، یاد میکند:

آی آنجا که فتاد آن موشک      سبزه میدان و در بازار است  
آه آن مدرسه کزازی است      که در آن شعله و دود و نارست  
وای آن دور و بر فردوسی است      آن خیابان سراب و کسراست  
آه آن برزه‌دماغ است و اجاق      آی میدان مصدق غوغاست  
(همان: ۱۷۵)

### ۵-۳. ابنیه تاریخی کرمانشاه

#### ۵-۳-۱. طاقبستان

پرتو کرمانشاهی در ابیات زیر خاقانی‌آسا که از ایوان مداین سخن گفته بود، به شکوه و  
عظمت گذشته طاقبستان اشاره میکند و از مخاطب میخواهد که از سرانجام آن درس عبرت  
بگیرد:

یک ره به طاقبستان بگذر به پای جان      بگشای چشم عبرت و یاد آور آنچه بود  
کانجا توان شنید هنوز از دهان طاق      شب‌دیز و شادباد به آهنگ چنگ و رود  
(کوچه باغیها: ۱۱۱)

#### ۵-۳-۲. بیستون

بیستون در تمام اعصار مورد توجه پادشاهان ایرانی قرار گرفته است؛ از هخامنشیان تا  
قاجاریه، کتیبه‌ها و بناهای تاریخی بی‌شماری را میتوان در بیستون مشاهده کرد؛ اما مهمترین  
اثر، کتیبه معروف آن است که داریوش اول، پس از سرکوب فتنه‌های سیاسی، آن را بعنوان  
یک سند ارزشمند بر دیواره کوه بیستون حجاری کرد. در ادب فارسی، بیستون بیشتر با  
داستان دلدادگی خسرو و شیرین و به‌ویژه عشق فرهاد به شیرین شناخته میشود، اما در  
سروده‌های ذیل، شاعر علاوه بر یادکرد داستان عاشقانه فرهاد و شیرین، پیشینه باشکوه  
تاریخی بیستون را نیز مدنظر قرار داده است:

کوهی که سر ز فخر به بام سپهر سود  
بس قفلها ز سینه راز کهن گشود  
بتوان صدای تیشه فرهاد را شنود  
(همان: ۱۱۲)

در بیستون بسای جبین از سر نیاز  
وان لوح رازگونه کز آن خط دیرسال  
جوشد اگر ز جان و دلت عشق این دیار  
و نیز:

زاده قرن‌ها و زمانها  
از تو در هر سری داستانش...  
سینهات مدفن عشق و تاریخ  
گنبد آسمان را ستونی  
تا به بام فلک رهنمونی...  
دامنت سرخ و سبز و بنفش است  
کاوه با کاویانی درفش است...  
شامها دیده‌ای وحشت‌آور  
تاجها دیده‌ای خاک بر سر  
(همان: ۱۳۳-۱۳۶)

ای به جا مانده روزگاران  
وی کهن دفتر آفرینش  
قلهات همسر ماه و مریخ  
بیستونی ولی از بزرگی  
پلهای سربلندی، بشر را  
نوبهاران ز بادام کوهی  
یا مه فرودین را علمدار  
روزها دیده‌ای تیره چون شام  
خسروان دیده‌ای بی سروتاج

و ...

ز جان فریاد کردم آی فرهاد  
مرا هم درسی از آزادگی داد  
(همان: ۲۰۳)

در اوج بیستون چون مرغی آزاد  
ترا گر عاشقی آموخت این کوه

### ۵-۳-۴. قلعه یزدگرد

بر فراز منطقه ریجاب در شهرستان دالاهو، قلعه یزدگرد چون نگینی خودنمایی میکند که یادگار روزگاران کهن است و نقشی از سرگذشت ایام دارد:

بسته در پیشبار موب ماه  
نقشی از سرگذشت ایام است  
کهکشان طاق نصرتی بشکوه  
قلعه یزدگرد بر سر کوه

(همان: ۱۶۷)

در مورد قلعه یزدگرد باید افزود که در مشرق روستای بان‌زرده و بر فراز یکی از قله مرتفع کوه «دالاهو»، بقایای یک قلعه بزرگ و مستحکم نظامی به چشم می‌خورد که اهالی محل آن را «قلعه یزدگردی» مینامند. بنای این قلعه در اصل دو طبقه بوده و هم اکنون قسمت اعظم از این بنای معظم بر جا باقیمانده است. اتاقهای این قلعه اکثراً وسیع و به شکل مستطیل و



با تاقی گهواره‌ای است. در سال ۱۳۹۱ این اثر در فهرست موقت میراث جهانی قرار گرفت.

### ۵-۳-۵. تندیسهای عهد ماد

در صحنه و ذهاب تو تندیس عهد ماد از قوم آریا که گذشتند همچو دود

(همان: ۱۱۲)

بر بدنه کوه «شوقعلی» که در شمال صحنه و به سمت راست آب دربند است، مقبره‌های صخره‌ای دیده می‌شود؛ این گور صخره‌ای در بین ریش سفیدان محل به «قبر کیکاووس» و در بین عامه به «فراثش» و در کتابهای باستانشناسی و ایرانشناسی به نام دخمه یا قبر «فرهاد و شیرین» مشهور است. باستانشناسان این مقبره را از آثار دوره مادها (۵۵۰-۸۰۷ پ.م) میدانند. بلندی این اثر از سطح آب دربند در حدود پنجاه متر است که از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت پشته‌ای که از سنگ و خاک به وجود آمده و بلندی آن در حدود چهل متر از سطح آب دربند است با شیبی بین ۶۵ تا ۷۰ درجه.

قسمت صخره‌ای که از سنگ سخت است و با تراش دامنه طبیعی صخره آن را به دیوارهای عمودی و بلند بدل کرده‌اند. بلندی این قسمت بیش از دوازده متر است که بالا رفتن از آن خالی از مشکل نیست (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۴۹۶).

منظور از تندیس ذهاب نیز، دکان داوود است که از توابع بخش مرکزی سرپل ذهاب و در فاصله حدود ۱۰۰ متری از جاده اصلی کرمانشاه به سرپل ذهاب واقع شده و در میان اهالی محل به کل داوود و دکان داوود شهرت دارد. این مقبره همانند گوردخمه بزرگ دربند صحنه، دارای ایوانی در جلو میباشد که طول آن در جلو ۹/۶۰ متر و در قسمت عقب ۷/۳۲ متر است؛ عرض آن ۱/۹۵ متر و ارتفاع آن نیز ۲/۶۰ متر است (برای آشنایی بیشتر با دکان داوود، رک: «تجسمی: گوردخمه‌ها در دوران مادها»، غلامعلی حاتم، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۱۸)

### ۵-۴. پراو

پراو کوهی است در جهت شرق شهر کرمانشاه و در غرب کوه بیستون که بلندترین قله آن ۳۳۸۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. پرتو کرمانشاهی پیوسته این کوه باشکوه و سرسبز را می‌ستاید و با وصف زیباییهای آن یاد دماوند در دلش زنده میشود و این چنین در وصف این کوه سترگ، به استقبال دماوندیة استاد ملک‌الشعراى بهار می‌رود:

ای بر شده کوه راز پیوندد ای آینه جمال جان‌بند  
ای زاده خاک و مانده آزاد وی بوده چو ایزدان ظفرمند  
تندیس جمال جاودانی در کارگه زمان پس افکنند  
نام تو به نامه اوستا دیباچه نگار زند و پازند...  
بالنده کنشت و طاق‌بستان از شیرۀ جاننت چون دو فرزند

برف‌آب تو کز بلور خام است در هر خم راه بسته آوند...  
 در دیده دل نمینشیند بی روی توام ری و سمرقند  
 وصف تو یک از هزار نتوان ور باید گفت تا کی و چند...  
 پرتو ز «پراو» سحر نسیمی گفتی که رسید از دماوند  
 آورد پیامی از بهارم آن بر همه خاوران خداوند  
 (همان: ۱۱۶-۱۱۸)

### ۵-۵. رودها و سراپها

پرتو در اشعارش بارها از چشمه‌ها و سراپهای کرمانشاه یاد میکند و آنها را گنجهای روان و مایه لطف و زیبایی میبیند؛ او آگاهانه از خضر زنده، ریجاب و سیمره سخن میگوید تا دیگر اصفهان به زاینده‌رود خود نبالد و محو زیبایی و برکت این رودها شود:

نیلوفری سراب تو از نقش مهر و ماه بر لوح خاک لطف و صفایی دگر فزود...  
 بشنو خروش و نغمه گاماسیاب را تا با تو سر کند ز کهن قصه‌ها سرود  
 از خضر زنده گوی و ز ریجاب و سیمره تا اصفهان به خویش نبالد ز زنده‌رود  
 یاد از سراب قنبر و دریاچه سراب وان طرفه میوه‌های گلایی و سیب و تود  
 (همان: ۱۱۱-۱۱۲)

لازم به ذکر است که سراب نیلوفر دریاچه کوچکی در حدود بیست کیلومتری شمال غرب کرمانشاه است که مملو از گل‌های نیلوفر آبی است و در فصول گرم سال غنچه‌ها و برگ‌های آن سر از آب برآورده و قسمت زیادی از آن را میپوشاند. «حوزه آبریز گاماسیاب نیز در شرق استان کرمانشاه جریان دارد و مساحت حوزه، ۳۲۶۴ کیلومتر مربع و طول آن ۸۱ کیلومتر است. این رودخانه شاخه اصلی و اولیه رودخانه کرخه است که از دامنه‌های شمالی کوه گرین در نهاوند سرچشمه میگیرد و در محدوده بین استانهای همدان و کرمانشاه واقع شده است که پس از پیوستن به قره‌سو، رودخانه بزرگ سیمره را تشکیل میدهد» (بررسی خصوصیات ژئومورفولوژی...: ۱۸۱۳-۱۸۱۴).

سراب صحنه در شمال این شهر و در محلی به نام دربند قرار دارد. در کنار این سراب آبشاری زیبا دیده میشود که آب آن با فشار زیاد از شکاف کوهی بیرون میریزد. این آبشار در فصل بهار از مکانهای دیدنی و زیبای صحنه محسوب میشود. سراب خضر زنده در ۲۴ کیلومتری شمال غربی شهر کرمانشاه و در مسیر جاده کرمانشاه- سنندج قرار دارد و در زبان مردم محلی به «خیره زنه» معروف است. سراب قنبر هم در جنوب شهر کرمانشاه و در دامنه کوه سفید واقع شده است.

شاعر در سرودهٔ زیر، منطقهٔ ریجاب و رود خروشان آن را وصف کرده است؛ در کنار این رود، پونه، دست پیچک و تمشک وحشی خود را مینمایانند که از گیاهان و بوته‌های بومی و رایج کرمانشاه هستند:

خلوتی قدسی و خدایی داشت چنگی زهره همسرایی داشت... نکھت پونه در مشام هوا خارهای تمشک وحشی را (کوچه باغیها: ۱۶۵-۱۶۷)	نیمه‌شب بود و درّهٔ ریجاب با سرود همیشه جاری رود زلف شب مشک‌فام و پیچیده است دست پیچک نوازشی دارد
--	--

### ۵-۶. قصر شیرین

دفاع مقدّس و به‌ویژه بمباران و ویرانیهای شهرهای غرب کشور- از جمله قصر شیرین- در اشعار پرتو کرمانشاهی نمود بارزی دارد. شاعر سوگنامه‌ای برای مظلومیت قصر شیرین سروده و دریغ میخورد که در اثر هجوم ارتش تجاوزگر بعثی، نشانی از خرمی قدیم در آن نمانده است؛ اندوه شاعر در جایجای این سروده خود را مینمایاند:

ز دشمن پرس آیا در سکوت شهر خاموشم امید خسته‌ای از رنج روز آرام میجوید اجاق خانه‌ای، روشن شود از شعلهٔ گرمی پرستوهای عاشق کی ز بام کلبه‌ها رفتند کدامین باغ در بگشود دیدار بهاران را هنوز آنجا کنار پل نشینند مرد ماهیگیر هنوز امیدهایی پوچ چون رؤیای بی‌تعبیر بجز ارواح سرگردان در آن خانه کسی مانده است غبار آگین حریر پرده زرتار نسپرده است میان طاقچه آیینۀ بشکستهٔ چوبی دریچه کوزه را در رهگذار باد خواهیم برد هنوز آن تپه سرسبز چشم‌انداز دیرین را هنوز آن روستایی در کنار گاو بیمارش کنار پیشخوان پیر ترسا، مرد خاموشی نسیم آیا ز کوچ زندگی چیزی نمیداند منم اینجا و در خاطر هزاران باد زهر آگین اگر چه دوست از دشمن نمیداند دل تنگم	شبانگهان چراغی میکند روشن سرایی را سکوت کوچه پاسخ میدهد آواز پایی را زند طرحی فضا را رقص دود از روزن بامی... چه دستی آب و دانه داد آیا آن قناری را که زد بر پیکر نخل کهن این زخم کاری را نگاهش میزند نقش هزاران آرزو بر آب درخشد در ضمیر ساده‌اش چون نقشی از سیماب که میندند به غیر از باد درب نیمه‌بازش را بدست بادهای هرزه گیسوی درازش را به لبخند نگاهی با کسی دیدار خواهد کرد زالال حوض عکس ماه را تکرار خواهد کرد ز دامان افق با لاله‌زاران شفق دارد در آن خاک ز خون سیراب گشته، دانه میکارد به تلخ آبی غبار از خاطر غم‌دیده میشود شب از اسرار پنهان با کسی رازی نمیگوید ز شهر خویشتن رانده، غریب غربت دنیا نگاهم پرسشی دارد، بی‌رس از دشمنم: آیا... (همان: ۱۳۰-۱۳۲)
--	--

پرتو در چاکسرِ مازندران (۱۳۶۶) به یاد شهر و دیار خود- قصر شیرین- میافتد و با دلی پر

از اندوه و حسرت، بر ویرانی و خرابی آن دریغ میخورد:

شهر من آه نبینم هرگز  
شهر من تا خبری از یادت  
شهر من شور هزاران امید  
شهر من چون تو نباشی برجای  
شهر من در دل تو مدفونست  
میتوان بُرد ز خاطر آیا  
هر شب از شور و نوا غوغا بود  
چه شد آن چشمه لیژان و کجاست  
یاد دریاچه و گلگشت سراب  
هر سحر چیدن گلهای گلاب  
شهر من جوش بهارست ولی  
سوگواران تو را باغی نیست  
یاد شبهای عزیزی که تو را  
ما هم از شور جوانی سرمست  
قصرشیرین را میگفتم، آه  
چه غریبانه به هم پیوستند

با تو این وحشت و ویرانی را  
قصه این شب ظلمانی را  
در دل از یاد تو جان میگیرد  
در دلم خاطره‌ها میمیرد  
قصه مردی و نامردیها  
آن غزلخوانی و شبگردیها  
معدن سنگ و چنارستانت  
خنده و عربده مستانت  
کوچه باغات و غزلخوانی باد  
که هنوز عطر خوشش مانده به یاد  
نگشاید دلی از بستانها  
جز چراغانی گورستانها...  
آغلامی و لب آبی بود  
سایه بیدی و مهتابی بود  
باز هم روزی و روزی از نو  
قصرشیرین و دیار خسرو  
(همان: ۱۷۳-۱۷۴)

### اشاره به برخی از باورهای بومی مردم کرمانشاه

بدون تردید مردمان هر منطقه و اقلیم دارای اعتقادات و باورهای خاصیند که ممکن است آن باورها در سامانی دیگر وجود نداشته باشد؛ پرتو کرمانشاهی نیز در ابیات ذیل به باوری عامیانه در مورد جام جم و گنج پادشاهی او در سراب نیلوفر اشاره میکند. لازم به ذکر است «بنا به باور عامه مردم در حوالی منطقه سراب نیلوفر (بیست کیلومتری شمال غربی کرمانشاه) از عهد باستان تاکنون در اعماق این سراب، جام جهان‌نمای جمشید و گنج خسروانی وی وجود داشته است» (بررسی خصوصیات ژئومورفولوژی...: ۸۳).

نیلوفری سراب تو از نقش مهر و ماه  
وان قصه‌های جام جم و گنج خسرویش  
بر لوح خاک لطف و صفایی دگر فزود  
بس روزگارها که دل از مرد و زن ربود  
(کوچه باغیها: ۱۱۱)

### عناصر روستایی و طبیعت کوهستانی

یکی از ویژگی‌های بارز در سروده‌های پرتو کرمانشاهی، ردیفهای اسمی دشواری است که با وصف طبیعت و عناصر آن پیوند خورده است. شاعر در این اشعار، طبیعت زیبای منطقه خود را با زیبایی تمام به نمایش گذاشته است؛ به قول استاد مظاهر مصفا این ردیفهای اسمی «خود بارورکننده ذهن گوینده‌اند و هر یک مفهوم و معنی بدیعی را از دوردست ذهن و تاریخ‌خانه دنیای درون دعوت میکنند» (کوچه باغیها: مقدمه: ز).

غروب (ص ۲۴)، درخت (صص ۳۰-۳۱)، خورشید (ص ۴۶)، رود (ص ۴۷)، باد (ص ۴۸)، ابر (ص ۵۵)، پاییز (صص ۶۱-۶۲)، باغ (ص ۶۶)، شبنم (ص ۷۷)، باران (ص ۸۱ و ص ۹۱)، زمین (ص ۸۲)، زمستان (ص ۸۳)، شکوفه (ص ۹۳)، چشمه (ص ۹۴) و کوه (ص ۹۵) از جمله ردیفهای اسمی هستند که پرتو بنای غزلیات خود را بر آنها استوار کرده است. شاعر در این سروده‌ها با بهره‌گیری نمادین از طبیعت و محیطی که خود در آن نشو و نما یافته و سالیان سال زیسته، نشان میدهد که به‌خوبی توانایی به‌کارگیری بن‌مایه‌های بومی و اقلیمی را داراست.

برای نمونه در غزل ذیل مخاطب درمییابد که شاعری که از «زمستان» و تصاویر و تعبیر مرتبط با آن به صورت نمادین سخن میگوید، خود در منطقه‌ای کوهستانی و پر از سرما، طوفان، برف و ... میزیسته است؛ به دیگر سخن محیط اطراف شاعر بر صورخیال و زبان شعری او تأثیر گذاشته است:

الماس سوده ریزد بر فرش رهگذاران  
هر چشمه‌ای زره‌پوش هر بیشه‌داران  
قندیلهایی از یخ روییده همچو ماران  
تا شهر را بگیرد از حمله سواران...  
گویی به خلسه رفته در حلقه چناران  
ماهی که سر فرو برد در برف کوهساران  
آهسته‌تر خدا را خوابند لاله‌زاران  
(همان: ۸۳-۸۴)

با دهان درّه‌ها یک آسمان خندید کوه  
شانه زد تا بر طلایی طره خورشید کوه  
گر نوایی داشت شب با چنگی ناهید کوه  
مسندآرای شکوه و شوکت جاوید کوه  
(همان: ۹۵)

سرما شکسته چون تیغ در کام جویباران  
برفست کوه تا کوه هر دشت رزمگاهیست  
بر دوش ناودانها ضحاک شوم شب را  
اردوی برف و سرما پل بسته بر سر رود  
شمشاد همچو پیری شولای برف بر دوش  
گوید که نوعروسان چون در کفن غنودند  
چون بگذری ازین دشت ای باد سرد وحشی  
و ...

و نیز بنگرید به ابیاتی از غزل «کوه»:  
پرده شب را کشید از چهره خورشید کوه  
آبشار نور جاری کرده از دندانها  
با دف خورشید دارد نغمه و شوری دگر  
پله بام غرورست و بر این تخت روان  
و ...

در اقلیم کرمانشاه، توجه به اسب و اسب‌سواری همواره مورد توجه بوده است؛ چنانکه امروزه نیز اسب نژاد «گرد» از جمله بهترین اسبها به شمار می‌آید. هرچند با پیشرفت تکنولوژی از کارکرد این حیوان در تمام نقاط ایران کاسته شده است، اما هنوز در میان ایلات و عشایر کرمانشاه توجه به اسب و اسب‌سواری امری ارزشمند و با اهمیت قلمداد می‌شود. پرتو کرمانشاهی در سروده ذیل به این زیبایی اسب را می‌ستاید، با او درد دل میکند و به گفتگو مینشیند:

شکوه بیشه‌ای و جلوه وقار ای اسب دو چشم تو که چراغ نجابت است و وفا تویی الهه افسانه‌ها و میترسم خوشا به جلوه مهتاب یال سیمین را به راه رهزن شب گوش چون بخوابانی چه دلکش است بهاران در آن کرانه دور حریف آخته شمشیر و شب کمین کرده است بدست سایه خود هم مده عنانت را به هر کجاست سواری به خاک و خون غلتید هلا از آن سم خارا شکن به عصیانی به روز حادثه کس جز تو یار «پرتو» نیست	مباد از تو تهی دشت و مرغزار ای اسب شرار صاعقه پا شد به شام تار ای اسب شوی فسانه خود آخر به روزگار ای اسب به روی شانه فشانی چو آبشار ای اسب سکوت هم ننهد پا به رهگذار ای اسب ستاده باشی مغرور و صخره‌وار ای اسب... نمانده راه رهایی ازین حصار ای اسب که روزگار غریبی است زینهار ای اسب یکی نماند ازین فتنه بر کنار ای اسب بکوب کاسه سرهای نابکار ای اسب بیا به هم بگریزیم ازین دیار ای اسب (همان: ۲۵-۲۶)
---	--

شاعر در ابیات ذیل نیز زندگی روزمره مردم قصرشیرین را روایت میکند؛ قهوه‌خانه‌ای که مردمان در آن ضمن نوشیدن استکانی چای تلخ، با هم در گفتگو هستند. دایه‌ای پیر در گوشه ایوان گلیم خانه‌اش را جارو میکند، سپس سماور را به جوش می‌آورد و در نهایت با چشمانی تار و دستانی لرزان سوزن را نخ میکند تا پیراهن شوهرش را بدوزد. کودکان در کوچه در حال بازی کردن و پر از هیاهوی کودکانه خودند. پرتو از درخت لیموی پر بار همسایه می‌گوید و آنان که با اقلیم کرمانشاه آشنایی دارند، به خوبی میدانند که قصرشیرین را با لیمویش میشناسند و لیموی این شهر زبانزد است:

غروب قهوه‌خانه دارد آن غوغای پیشین را نشیند دایه پیره عصرها در گوشه ایوان به سوزن نخ کند با چشم تار و دست لرزانش	گپی و استکانی چای تلخ و پیک و پیغامی گلیمش را زند جارو، به جوش آرد سماور را تواند دوختن پیراهن کرباس شوهر را...
--	---

درخت لیموی همسایه دارد برگ‌وبار امسال شکفته چلچراغ خوشه‌ها بر چوب‌بست تاک  
(همان: ۱۳۱)

### نتیجه‌گیری

پرتو کرمانشاهی در مکتب ادبی کرمانشاه پرورده شده و در اشعارش به منطقه و اقلیم کرمانشاه وفادار بوده است. شاعر عمر خود را در کرمانشاه به سر برده و با این دیار و مردمانش انس و الفت گرفته است؛ پس طبیعی است که شعرش متأثر از محیط کرمانشاه باشد. نام‌آوران فرهنگ و ادب کرمانشاه در سروده‌های او قدر دانسته میشوند: در غزلی به استقبال «وحدت کرمانشاهی» می‌رود؛ از دوستان شاعر خود، «یداله عاطفی»، «کیوان سمیعی» و «یداله بهزاد کرمانشاهی» به نیکی یاد میکند و بر روزگار خوش سپری شده با آنها دروغ می‌خورد؛ مرثیه‌ای سوزناک در رثای «بیدار» (= محمدحسین جلیلی) می‌سراید و در چند سروده تلاش و زحمات «محمدعلی سلطانی» محقق و مصحح کرمانشاهی را در راه شناساندن فرهنگ و ادب این سامان ارج مینهد.

پرتو، از واژگان و زبان بومی به‌ندرت استفاده کرده است؛ اما اسمهای مکان اعم از شهرها (کرمانشاه، صحنه، ذهاب، قصرشیرین)، ابنیه تاریخی (بیستون، طاق‌بستان، قلعه یزدگرد، گوردخمه صحنه، تندیس ذهاب)، محله‌های کرمانشاه (سبزه‌میدان، در بازار، فردوسی، سراب، کسرا، برزه‌دماغ، اجاق، میدان مصدق) رودها و سراپها (سراب نیلوفر، گاماسیاب، سیمره، خضر زنده، سراب قنبر، دربند صحنه، ریجاب) در اشعار او چشمگیر است.

شاعر در غزلیاتش ردیفهای اسمی دشواری (مانند: غروب، درخت، خورشید، رود، باد، ابر، پاییز، باغ، شبنم، باران، زمین، زمستان، شکوفه، چشمه و کوه) انتخاب میکند که با وصف طبیعت و عناصر بومی کرمانشاه در پیوند هستند. او طبیعت زیبای منطقه خود را با زیبایی تمام به نمایش می‌گذارد و از اسب و اسب‌سواری که در میان کرمانشاهیان همواره مورد توجه بوده، سخن می‌گوید. مسأله دفاع مقدس را از یاد نمی‌برد و بر ویرانیهای شهرهای استان و از دست رفتن شکوه و زیباییهای گذشته آن افسوس می‌خورد. از قصرشیرین می‌گوید که چگونه مردمانش در خاک و خون غلتیده‌اند، اما مردی و مردانگی را از یاد نبرده‌اند. با وجود اینکه اشاره به باورهای بومی و عامیانه در اشعار پرتو کرمانشاهی چندان چشمگیر نیست، ولی در بیتی به باوری عامیانه در میان کرمانشاهیان اشاره میکند و آن مدفون شدن جام جم و گنج پادشاهی او در سراب نیلوفر است.

## کتاب‌نامه

### الف) کتابها

- ۱- ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۹)، تهران: توس.
- ۲- سخنوران نامی معاصر ایران، برقی، سید محمدباقر، (۱۳۷۳)، شش جلد، تهران: نشر خرم.
- ۳- صور خیال در شعر فارسی، -----، (۱۳۸۸)، چاپ سیزدهم، تهران: آگاه.
- ۴- طلا در مس، براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، دو جلد، تهران: مؤلف.
- ۵- فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۶- کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۷۱)، دو جلد، تهران: زرین.
- ۷- کوچ‌باغیها، نوبتی، علی‌اشرف، (۱۳۷۷)، به کوشش محمدعلی سلطانی، تهران: نشر سپها.
- ۸- گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، حسنلی، کاووس، (۱۳۸۳)، تهران: نشر ثالث.

### ب) مقالات

- ۱- «ادبیات اقلیمی»، جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره اول، صص ۱۴۰-۱۴۵.
- ۲- «بررسی خصوصیات ژئومورفولوژی مهندسی رودخانه گاماسیاب پایین واقع در شرق استان کرمانشاه»، خانلری، غلامرضا و دیگران، (۱۳۹۱)، زمین‌شناسی مهندسی، جلد هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۸۱۱-۱۸۳۲.
- ۳- «تجسمی: گوردخمه‌ها در دوران مادها»، حاتم، غلامعلی، (۱۳۸۱)، هنر، شماره پنجاه و دوم، تابستان، صص ۱۰۶-۱۱۸.
- ۴- «تطبیق بلاغی و سبک‌شناسانه اقتفای پرتو کرمانشاهی از بهار (قصاید «پراو»، «دیوار آشنا»، «دماوندیه» و «سپیدرود»»، یوسفی، هادی و عباس حسنی جلیلیان، (۱۳۹۴)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره دوازدهم، پاییز، صص ۶۶-۸۴.
- ۵- «دربارۀ ادبیات بومی»، دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۸۱)، ماهنامه ادبیات داستانی، شماره پنجاه و ششم، صص ۱۴-۱۷.